

دومین جشنواره بین المللی فیلم تهران



یک اتفاق ساده

علیاحضرت فرح پهلوی شهبانوی ایران جیمز میسون یکی از داوران جشنواره را مورد تقدیر قرار می‌دهند



بیانات

جناب آقای پهلبد

وزیر

فرهنگ و هنر

در مراسم افتتاح دومین جشنواره جهانی فیلم تهران

علیاحضرتا

آغاز برگزاری دومین جشنواره جهانی فیلم تهران در پیشگاه مبارک علیاحضرت فرح پهلوی شهبانوی ایران افتخار بزرگی است که شامل جامعه سینمایی و بخصوص کارکنان این رویداد بین‌المللی فرهنگی میگردد .

نخستین جشنواره جهانی فیلم تهران ، که از طرف فدراسیون بین‌المللی مجامع تهیه‌کنندگان فیلم در زمره یکی از پنج رویداد بزرگ سینمایی در سراسر جهان و بعنوان تنها تجمع طراز اول سینمایی در آسیا شناخته شده ، در سال گذشته با شرکت بیست و هفت کشور برگزار گردید و مورد استقبال هنردوستان و سینماشناسان قرار گرفت .

اینک دومین دوره ، با شرکت فیلمهائی از چهل و دو کشور ، از مجموع ۵۱ کشوری که تقاضای شرکت در برنامه‌های مختلف جشنواره را کرده بودند ، در سطحی برتر و با اهمیتی بیشتر چه از نظر هنری و چه از نظر اقتصادی آغاز بکار میکند .

برگزاری دومین جشنواره حاصل کوششهای مداومی است که در طی یکسال گذشته در راه تدارک زمینه‌های لازم برای کسب توفیق بین‌المللی این تجمع سینمایی بعمل آمد: نمایش فیلمهای بسیار جدید و ناشناسی که در این جشنواره کشف خواهند شد و ارزش والای هنرشان را به ثبوت خواهند رسانید ، جمع‌آوری مجموعه‌ای از فیلمهای با ارزش که در جشنواره‌های دیگر توفیق یافتند و در تهران در جوار برنامه اصلی عرضه میشوند ، گردآوری تعدادی از آثار کلاسیک تاریخ سینما بخاطر بزرگداشت دوتن از بزرگترین هنرمندان خلاق این هنر ، معرفی وسیع صنایع سینمایی سرتاسر یک قاره عظیم که تابعال در جغرافیای هنر هفتم جائی خاص نداشته اما در تهران برای اولین بار به شیوه‌ای چشمگیر حیات و سلامت خود را بمنصه ظهور خواهد رساند ، و بالاخره حضور گروهی از شایسته‌ترین نمایندگان هنر و صنعت و تجارت سینمایی ۵۰ کشور در اجتماع تهران ، از ثمره‌های این کوشش یکساله است .

این ، هنوز آغاز کار است - پیشرفتهای روزافزون و چشمگیر دائمی ایران ، سینما را نیز که یک هنر ، یک عامل پرارزش گسترش فرهنگ ، یک وسیله ارتباط جمعی ، و یک صنعت است در بر میگیرد . در سایه این پیشرفتها ، جشنواره جهانی فیلم تهران میتواند با سرعت بیشتری رشد کند و هر سال ابعاد عظیم‌تر ، و ارزش و اعتبار بیشتری بدست آورد و باید بدنبال این هدف باشد که مطلقاً برگزیده بهترین ساخته‌های سینمایی سراسر جهان در اینجا برای اولین بار در یک سطح بین‌المللی عرضه شود .

با اتکاء به عنایت و مرامح شاهنشاه آریامهر رهبر عالیقدر ایرانیان و توجه خاص علیاحضرت فرح پهلوی شهبانوی ارجمند ایران ، با استفاده از رابطه دوستی و حسن تفاهم که بین ایران و دیگر کشورهای جهان وجود دارد ، و با ادامه مستمر کوششهای تدارکاتی ، نیل به این هدف در یک مدت پنج ساله امکان‌پذیر هست .

جشنواره جهانی فیلم تهران تشویق نودوستی و انسانیت را در هنر سینما بعنوان یکی از هدفهای اساسی خود برگزید ، این طرز اندیشه در این سرزمین بخصوص در ایران امروز که آوازه نوع‌پروری و بشردوستی و عدالت‌خواهی رهبر عالیقدرش برجانبان آشکار است امری طبیعی است .

هم‌اکنون جشنواره به این نکته افتخار میکند که از ورای صدوچند فیلمی که بطور عمومی به نمایش میگذارد سینمایی شریف ، شایسته و انسانی ، از این هنر بزرگ قرن ارائه میدهد .

وزارت فرهنگ و هنر با ایمان باینکه تأثیر عمقی این جشنواره در مورد سینمای ملی مثبت و سازنده خواهد بود و تهیه‌کنندگان فیلمهای ایرانی را هر چه بیشتر به ایجاد و ارائه آثاری که شایسته فرهنگ و قومیت و هنر این سرزمین و درخور جامعه متحول و پیشرفته ما باشد تشویق مینماید از پیشگاه مبارک استدعا دارد اجازه فرمایند جشنواره جهانی فیلم تهران دومین دوره خود را آغاز نماید .

تغییرات در برنامه نمایش آثار «فرانک کاپرا»

در تاریخ نمایش فیلم‌های فرانک کاپرا در سینما ونگ تغییراتی داده شده است . برنامه جدید تا تاریخ یکشنبه ۱۱ آذرماه بترتیب زیر خواهد بود :

- چهارشنبه ۷ آذر: یکشب اتفاق افتاد
- پنجشنبه ۸ آذر: نمی‌توانی با خودت بیری
- جمعه ۹ آذر: آقای اسمیت به واشنگتن می‌رود
- شنبه ۱۰ آذر: با جان دو آشنا شوید
- یکشنبه ۱۱ آذر: آرسنیک و تور کهنه

روز سه‌شنبه ۶ آذر هم فیلم «آقای دینر به شهر می‌رود» به نمایش گذارده شد . برنامه نمایش فیلم‌های «کاپرا» در روزهای ۱۲ تا ۱۵ آذر بعداً باطلاع خواهد رسید .

یک فیلم تازه بجای «یوسرا»

* بنا به تقاضای هیئت نمایندگی سینمای تونس روز سه‌شنبه ۱۳ آذرماه در سینما سینه‌موند فیلم تونسی «در کشور تارانانی» بجای فیلم «یوسرا» به نمایش گذارده خواهد شد .

ضیافت‌ها

در زمان برگزاری دومین جشنواره جهانی فیلم تهران ، چهار ضیافت برگزار خواهد شد که از اینقرارند :

ضیافت وزارت فرهنگ و هنر - چهارشنبه ۷ آذر در هتل آریا شرایتون .

ضیافت شهرداری تهران شنبه ۱۰ آذر در هتل اینتر کنتیننتال .

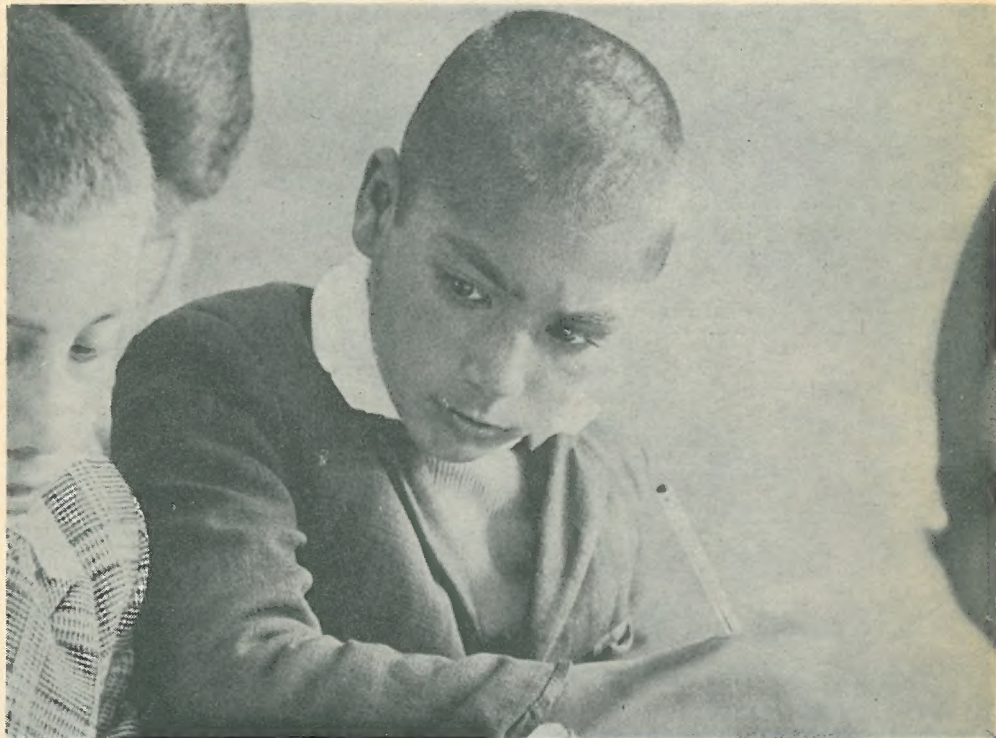
ضیافت هواپیمائی ملی ایران دوشنبه ۱۲ آذر در هتل ونگ .

ضیافت سازمان دومین جشنواره جهانی فیلم تهران (مراسم اختتام) پنجشنبه ۱۵ آذر در هتل هیلتون

يك اتفاق ساده

گفت و گو از : رضا سهرابی

اشاره : « يك اتفاق ساده » اولین فیلم طویل « سهراب شهید ثالث » است که نه فقط به عنوان اولین کار طویل يك فیلمساز ، بلکه از هر لحاظ فیلمی است درخور پسند و ستایش . . . که لیاقت کاهلی دارد برای شرکت در يك فستیوال جهانی و می بینیم که حالا بخت خود را برای جهانی شدن با شرکت در دومین فستیوال بین المللی فیلم تهران می آزماید . . . « يك اتفاق ساده » ، صادق و شریف و راستگوست . اما گرچه فیلمی نیست که برای تماشاگر منتظر سینمای امروز خوش آیند باشد ، بی شک سرآغازی خواهد بود برای يك سری فیلمهایی که به سینمای منتظر وابسته نیستند . . . این فیلم که به شیوهی « سینما حقیقت » ساخته شده ، مقطعی از زندگی ملال آور متعارف يك بچه شهرستانی را بی کم و کاست نشان می دهد . در گفت و گویی که به مناسبت شرکت و نمایش فیلم « يك اتفاق ساده » در فستیوال تهران با « سهراب شهید ثالث » داشته ایم ، سؤالات را با نوع فیلم و بعد زندگی این کودک آغاز کرده ایم .



من که اکثراً در حد يك فیلم سفارشی برای تهیه کننده ساخته شده اند در کارهای بعدی من تأثیر گذاشته اند . مجسم کنید که اگر قرار بود « يك اتفاق ساده » اولین فیلمی باشد که من در زندگی خود مرتکب آن می شدم ، چه فاجعه ای سوزناکی در عالم فیلم و فیلمسازی رخ می داد . از زمانی که این فرصت داده شد تا از تریک مردم را با روحیات مختلف و در جاهای دیگری غیر از پایتخت بینم به این فکر افتادم که این زندگی را به نحوی تصویر کنم . می دانید که به اقتضای فیلمهایی که ساختنشان به من رجوع شده ، اندکی ایران گردی به صورت موقعیت و فرصت مغتنم دست داده است . اینها همه در گذشته اتفاق افتاده ، بدین ترتیب فیلمهای گذشته من هر يك به نحوی در فیلمهای بعدی من به صورت حداقل يك تجربه مفید بوده اند . در مجموع همه ای اینها باعث شده که از دیدن عدسی زوم ذوق زده نشوم و خواب « کرین Crane » را نبینم . همین شادی برای من کافیهست که در ثانیه ۲۴ تصویر از جلوی دوربین رد می شود و افکار پسندیده ! مرا به روی خود ثبت می کند .

● در طی فیلم ، با زندگی ملال آور يك کودک روبرو می شویم که تکرار مکررات سرتاسر آن را پوشانده است ، تا آنکه يك اتفاق ساده و طبیعی مثل مرگ مادر تغییراتی در این زندگی وارد می کند . ملال زندگی این بچه و اصولاً کل مسایل فیلم ، طوری است که تماشاگر کاملاً حسی با آن روبرو می شود . یعنی قبل از اینکه به شکل نشان دادن مسایل توجه کند ، آنرا حس می کند . . . و بعد اینکه آثار زندگی روزمره ای شما تأثیری در فیلم داشته یا آنکه مسایل فیلم ، مشاهدات شماست ؟

شهید ثالث : از اینکه سرتاسر این فیلم تکرار مکررات است باید بگویم که مطمئناً تعددی در کار بوده است و اگر این عمد حس شود باعث خوشبختی سازنده است . در جاهای دیگری هم این مسأله مطرح شده که مرگ مادر احتمالاً همان اتفاق ساده نامبرده شده است . در حالی که بنظر من مثلاً لباس خریدن می تواند اتفاق ساده باشد یا نه . . . یا مثلاً آبله کوبیدن بچه ها اتفاق ساده است . یا دیدن آن دختر بچه در مسجد ، اتفاق ساده است . از طرف دیگر اگر تماشاچی آنطور که شما می گوئید «حسی» با فیلم مواجه می شود انگار که بهتر است تا اینکه بخواهد مسایل فیلم را از نظر روانی و جسمانی مورد مطالعه قرار دهد . فراموش نکنید که من يك گوشه از زندگی آدمی را نشان می دهم و بعد هم علاقه ای به ادامه ای این زندگی و آنچه که باعث بدست دادن نتیجه عبرت انگیزش می شود ، ندارم . ای کاش در حدی که من سعی کرده ام ، تماشاچی فیلم را حس کند . بقیه اش را به کرم و لطف پروردگار واگذار می کنم . در مورد سؤال دیگران که آیا زندگی

روی می دهد ، بپردازم . عیب این سینما در آن است که مردم همه چیز را از قبل می دانند ، بی حوصله می شوند و البته بنظرشان اینطور می رسد که اینها همه نه تنها ضروری نیست بلکه می تواند جای خودش را به سینمای قصه گو با ماجراهای شیرین و تلخ و اتفاقاتی که ناشی از خیال بافی های فیلمساز است بدهد . ولی متأسفانه این سینما نیز مانند هر سینمای دیگری به تصور من ضروری بنظر می رسد .

● رسیدن به سیک « يك اتفاق ساده » در واقع ادامه فیلمهای قبلی - فیلمهای مستند وزارت فرهنگ و هنر و بخصوص فیلم « آبا » - است که مستند بوده اند . و حالا این روش مستند به يك خط دراماتیزه شده قالب می دهد . بنظر شما فیلمهایی که قبلاً ساخته اید ، تأثیر و ربطی در شکل و ساختمان این فیلم داشته اند ؟

شهید ثالث : بی شک فیلمهای کوتاه و مستند

● اولین خصوصیت فیلم « يك اتفاق ساده » بستگی آن است به سینمای بی قصه که وابستگی مستقیمی دارد به حقایق زندگی روزمره ای ما . و در آن از چفت و بست قصه ای اثری نیست . درباره ای این نوع سینما - که شما علاقمند به آن هستید - چه نظری دارید ؟

سهراب شهید ثالث : امیدواری برای ساختن چنین فیلمهایی از سینمایی که شما نام می برید - با وجود آنکه دیگر جدید نیست - بسیار ضعیف و نادر است . فیلمی که شروع و پایان ندارد و از موضوع بخصوصی صحبت نمی کند ، در وهله ای اول برای تماشاچی ما نامأنوس است . ولی از آنجا که هر کس برای بیان مسایل خود در سینما راه مشخص خود را انتخاب می کند فکر می کنم که این سینما برای من ملموس تر و جدی تر مطرح باشد . به این ترتیب می توانم به آنچه که در زندگی روزانه ما بدون هیچ تغییری شگرفی

به او می گفت: «ای پسر احمق چرا ماهی‌ها را از دست دادی؟» دیالوگ اضافی بود و مسلماً به تصویر من نیز لطمه می زد.

● ولی سکوت مطلق بین آنها هم ممکن است وضع طبیعی رابطه‌ها را بهم بزند . . .

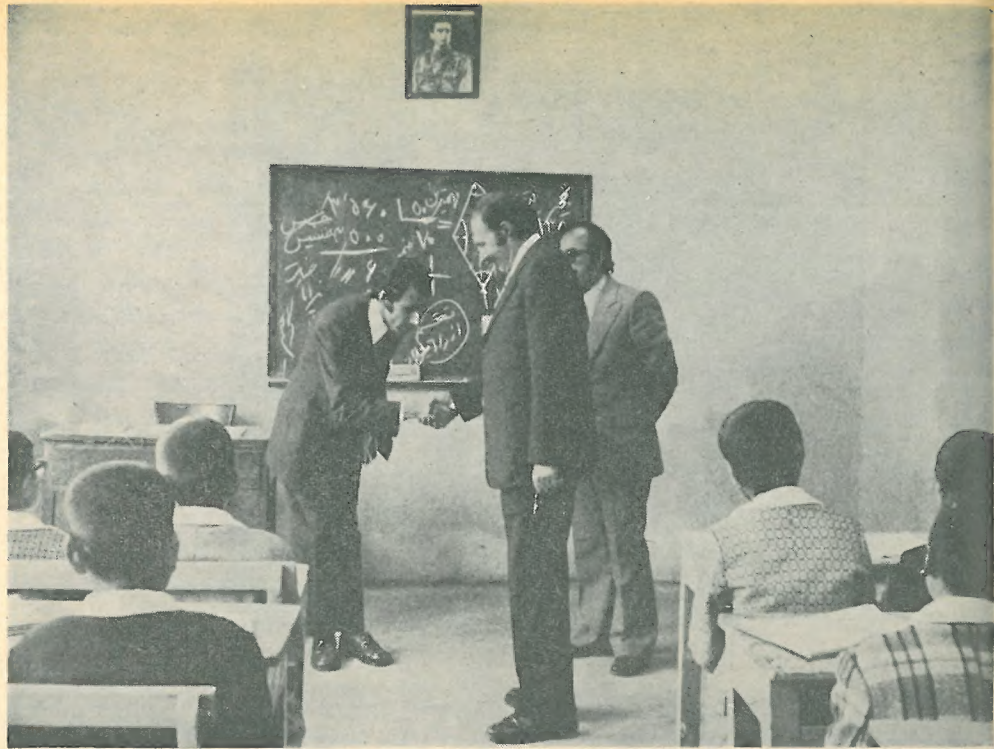
شهید ثالث: این سکوت در صورتی این وضع طبیعی را بهم می زند که نه تنها بهنجوی به بیان تصویری کمک نکند، بلکه ابهامی هم در روابط فیما بین بوجود بیاورد. ولی من در این خانه یک مادر دارم که مریض الاحوال است. یک پدر دارم که هر شب مست به خانه می آید و بلافاصله در اثر خستگی کار روزانه و افراط در عرق خوردن بیهوش می شود و پسر بچه که اگر بخواهد حرفی بزند باید بگوید «من امروز در مدرسه جریمه شدم.» یا «امروز با زرس به مدرسه‌ی ما آمده بود.»

● فاصله‌ی بین کلاس درس تا خانه‌ی این پسر بچه دررفت و برگشت از زاویه‌های یکسانی گرفته شده است مثل زاویه کلاس و موقع خروج و ورود، راهرو، حیاط مدرسه . . . که نمایش مادی تکرار حرکات در زندگی این کودک است، در این مورد چه نظری دارید؟

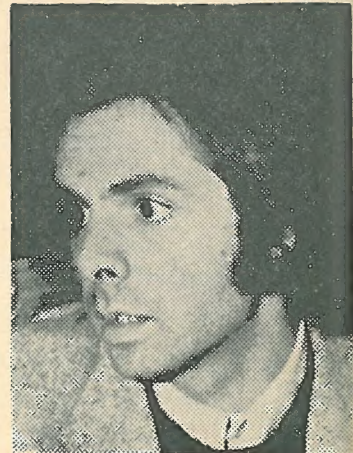
شهید ثالث: در مورد این نماها، حق با شماست. وقتی که شما صبح به محل کارتان می روید، مسلماً از مسیر معینی عبور می کنید و اگر برای بوجود آوردن تنوع یا جلوگیری از بیحوصلگی تماشای زاویه دوربین را تغییر می دادم از آنچه که در نظر داشتم، دور می شدم، این حرکات و تکرار نماها، تعمداً به این صورت اجرا شده است.

● روحیه‌ی این پسر بچه‌ی ملول طوری است که دچار بلاتکلیفی است. نمی داند باید به چه چیز دل بسته باشد. دائم در فکر گریز است. صحنه‌هایی که سر کلاس نشسته و از پنجره بیرون را نگاه می کند و یا اینکه چند بار کنار پنجره می نشیند و غذا می خورد بی قراری او را نشان می دهد، اینطور نیست؟

شهید ثالث: شاید این بایستی نشان دهنده موقعیت کودک در اجتماع کوچکی که در آن زندگی می کند باشد. آیا شما در زندگی او چیزی پیدا می کنید که به آن دل بسته شود؛ در چند کلام می توان اینطور خلاصه کرد: بچه‌ای است تنبل. ولی کودن نیست. چون وظایف محوله اش را انجام می دهد. در شهر خبری نیست. بازی فوتبال را دوست ندارد یا من دوست ندارم. گذشته از همه‌ی اینها فرصت بازی را هم ندارد. اگر به شهرهای خیلی کوچک رفته باشید حتماً دیده‌اید که اکثر مردم ساعت ۹ شب خوابیده‌اند و خیابانها خلوت و خاموش است ولی مسلماً این بچه در فکر گریز نیست. برای او سر کلاس نشستن یک وظیفه است. مثل وظیفه دیگرش یعنی حمل ماهی‌ها از کنار دریا به مغازه خریدار.



صحنه‌ای از فیلم «یک اتفاق ساده»



سهراب شهید ثالث

کنار دریا که او ماهی‌ها را از پدرش می گیرد، مسأله‌ی که جلب توجه می کند اینکه حرفی بین آدم‌ها مثلاً پدر و پسر رد و بدل نمی شود. همچنانکه رابطه‌ای این بچه با پدر و مادرش نیز به سکوت می گذرد. شما که اینطور بستگی به واقعیت‌ها نشان می دهید آیا به خاطر اینکه فیلم کم دیالوگ باشد سکوت بین این آدم‌ها را ترجیح داده‌اید؟

شهید ثالث: قطعاً سینمای مورد علاقه‌ی من یک سینمای کم دیالوگ یا بدون دیالوگ است. ولی اگر قرار بود حرفی بین پدر و مادر و پسر رد و بدل شود، حرفها از چه قماش می توانستند باشند؟ غیر از اینکه مادر بگوید: «برو آب بیار» یا «چراغ را خاموش کن» چه اتفاق مهمی در زندگی آنها روی می دهد که درباره اش صحبت کنند. من فکر می کنم که این خانواده کوچک به زندگی خود آنچنان خو گرفته‌اند که اگر قرار باشد چهارتا جمله بین هم رد و بدل کنند تعادل زندگی شان لااقل از نظر من بهم می خورد. در صحنه‌ای که پدر به خاطر از بین رفتن ماهی‌ها به پسرش سیلی می زند، اگر غیر از سیلی زدن

خود من در فیلم تأثیری داشته یا نه باید بگویم که من در کودکی به دبستان‌های ملی می رفتم، هر روز زلف‌هایم را شانه می زدند، قابلمه غذایم را بدستم می دادند و با ماشین پلیموت آخرین مدل با راننده جلوی دبستان پیاده می شدم! ساعت ده به ما شیر کاکائو می دادند و ساعت دویزدان ظهر بعد از خوردن آب پرتقال سرود می خواندیم، شب‌ها هم با پایا و مامان به تماشای کنسرتها و اپرتها می رفتیم و همینطور زندگی شیرینی داشتیم تا اینکه تصادفاً بزرگ شدم و تصادفاً فیلمساز شدم و یکروز که اتفاقی برای تفریح و استراحت به شمال کشور رفته بودم به این مسأله برخورد کردم و برای من خیلی باعث تعجب بود که چنین چیزی وجود دارد. بنابراین تصمیم گرفتم این قضیه را به صورت فیلم برگردانم و مطمئناً زندگی خود من با زندگی که در فیلم می بینید زمین تا آسمان تفاوت داشته است.

● در بسیاری از صحنه‌های فیلم که نشان دهنده تکرار مکررات در زندگی «زمانی»، کودک شخصیت اصلی فیلم است مثل صحنه‌های

THE EMIGRANTS مهاجران

بازیگران : ماکس فون سیدو - لیواولمان - کارگردان : یان تروئل .
سناریو : یان تروئل و Bengt Forslund براساس نووولی از ویلهلم مابرگ .



لیواولمان (مهاجران)

آمریکا به آنها قدرت تحمل در برابر مشکلاتی را که کشیش آنها را آزمایش خداوند می خواند ، می دهد و آنها با سربلندی و بی آنکه رؤیاهایشان مخدوش گردد به مقصد می رسند .

صحنه پیاده شدن از کشتی در نیویورک وقتی که «بیگانگان» برای اولین بار قدم در سرزمین جدید می نهند ، کیفیتی مبهم و مؤثر دارد . آنها از خیل چهره های نا آشنا ، غلغله ی زبانی نامأنوس و منظره لذت بخش شیر و میوه تازه با دلهره استقبال می کنند و سفر بسوی مناطق شمال غرب آمریکا را با قایق و با قطار آغاز می کنند .

سرسبزی چمنزارها و جنگل های مینه سوتا و ویسکانسین یاد آب و هوای سخت و طاقت فرسای سوئد را از خاطره ها می زداید . هنگامیکه کارل اوسکار در یک راه پیمائی یکنفره در جنگل دریاچه کی چی ساگا را کشف می کند ، تبسمی که بر لب های او پدیدار می گردد ، نشان می دهد که رسیدن بمقصد ارزش تحمل رنج سفر را داشته است و اینکه کارل و همراهان او آماده اند شهر وندی خود را در سرزمین جدید تثبیت کنند و با امید به آینده سازند و زندگی کنند .

در ۱۸۵۰ زندگی دهقان سوئدی سخت ، خشن و کوتاه بود . سرزمین پدری او در تمام فصل های سال زیبا و با بهت است ولی غذا بسختی پیدا می شود و کودکان جدید بیشتر مایه نگرانی هستند تا شادی .

در مزرعه کارل اوسکار (ماکس فون سیدو) و همسرش کریستینا (لیواولمان) صاعقه به انبار آتش می زند . در چنین شرایطی اوسکار و دوستان و همسایه هایش گوئی به تبعیت از اراده ای بدوی تصمیم می گیرند به آمریکا مهاجرت کنند و در آنجا زندگی جدیدی را شروع کنند . گروه مهاجران بجز اوسکار و همسرش عبارتست از رابرت (ادی آکسبرگ) برادر جوانتر کارل ، اولریکا آو وسترگول (مونیکا زترلوند) و دانیل کشیش (آلن ادوال) که دیگران در موارد بحرانی به او متکی هستند و خون سردیش در حضور مرگ در تضاد با چهره های ماتمزده بستگان مرده است .

در سفر دریائی طولانی چنین می نماید که کارل اوسکار و همراهانش محکوم به نابودی هستند . قسمت مسکونی آنها در کشتی شارلوتا تنگ و خفقان آور و پر از شیش و انواع بیماری است . ولی امید آنها به زندگی آینده شان در

نالار رودکی - ساعت ۱۹
فیلم کوتاه (مسابقه)

BANNER FILM فیلم پرچم

۳۵ میلی متری و ۱۶ میلی متری ، رنگی ، زمان نمایش : ۹ دقیقه و ۴۴ ثانیه - محصول ناشنال فیلم بورد اوکانادا - کارگردان : دونالدوینکلر ، فیلمبردار : راجروکات ، مونتور : آلبرت کیش ، موسیقی : آلن کلاویه ، تهیه کننده : تام دالی .



پرچم

کرد و پس از آن تعدادی پرچم برای تزئین داخل عمارات خصوصی و دولتی بشمار از جمله مرکز هنری ملی اوتاوا سفارش داده شد .

این فیلم لالیبرته را سرگرم کار در یک استودیوی مزین به رشته گلها ئی از هر رنگ و جنس پارچه نشان می دهد . چشم هایش در انبوه پارچه های رنگارنگ بجستجو می پردازد ؛ در مغزش طرح های شکل می گیرد و دستش سرعت باقیچی طرح های ذهنی فرار را روی کاغذ یا پارچه می برد و روی زمینه کار سنجاق می کند .

عنوان فیلم اشاره به این حقیقت است که بسیاری از ساخته های شاد و درخشان لالیبرته بقیه در ستون بعد - پائین

برای آنان که گاه با قیچی از روی تفنن از کاغذ یا پارچه طرح های در آورده باشند ، دیدن این فیلم که یک استاد را در کار برش با قیچی نشان می دهد ، یک سرگرمی و درعین حال یک مکاشفه است .

نورمان لالیبرته در کانادا و نیز در ایالات متحده بخاطر طرح های ابتکاریش شهرت یافته است . و نه تنها بخاطر پرچم هایش ، گو اینکه وی شهرت خود را بیشتر مدیون آنهاست ؛ بلکه همچنین بخاطر کارهایش در سایر رشته ها مانند نقاشی ، طراحی ، کلیشه سازی و نوشتن چند کتاب درباره کارهایش . پرچم های او ابتدا در غرفه واتیکان نمایشگاه جهانی نیویورک جلب توجه



ساندر (آمریکا)

ژوآنا ، زن فرانسوی

کارگردان : کارلوس دی به گوس

مدیر فیلمبرداری : دیب لوفتی

آهنگساز متن : چیکو بوارک هلند و روبرتو منسکال

هنرپیشگان : ژان مورو ، کارلوس کروبر ، هلبر رانزل ، پی بر کاردن ، الیز گومس ، ر. آرنا ، نت ماسیل ، ن. سانت آنا ، لیلا آبرامو

۳۵ میلیمتری - رنگی - ۱۱۳ دقیقه

سال تهیه : ۱۹۷۳



کند ولی بی آنکه بخواهد سبب مرگ او می شود .

ژوآنا ناامید و تنهاست و هنگامیکه پی بر به دیدنش می آید و پیشنهاد می کند با او برگردد ، ژوآنا ابتدا موافقت می کند . ولی روز عزیمت ژوآنا به تبعیت از انگیزه ای نیرومند تصمیم می گیرد برای همیشه در سانتاریتا بماند . پی بر او را ترک می کند و ژوآنا آخرین روزهای زندگی اش را در کنار جیموندو مباشر سیاهپوست و سالخورده نهالستان بسر می آورد .

برایش آشکار شده است خود را درگیر و دار و قایمی می یابد که برایش عجیب است . بترغیب دونا اولیبیا مادر آورلیانو ژوآنا تصمیم می گیرد به اقامتش در سانتاریتا ادامه دهد و به کلنل کمک کند . ولی آورلیانو که بدهکاری ها و مشروبوخواریش استقامت روحش را درهم شکسته و در آستانه دیوانگی است ، نسبت به ژوآنا مشکوک می گردد و از او کناره می گیرد .

ژوآنا تنها می ماند و سعی می کند با لیانینو پسر بزرگ آورلیانو عشق بازی

مالک يك مزرعه بزرگ نیشکر در مناطق مناطق داخلی کشور برود .
ژوآنا با آورلیانو به سانتاریتا می رود و در آنجا با خانواده و با مشکلات معشوقش آشنا می گردد . او که رفته رفته اسرار خانواده و رازهای قدیمی خانه

سائوپائولو ، ۱۹۳۰ . ژوآنا يك زن فرانسوی که سال های زیادی را در برزیل بسر برده است . او باید تصمیم بگیرد که بهمهراهی کنسول و دوست قدیمی اش پی بر به اروپا برگردد یا با کلنل آورلیانو شمالی شرقی به استقبال حوادث غیرمنتظره

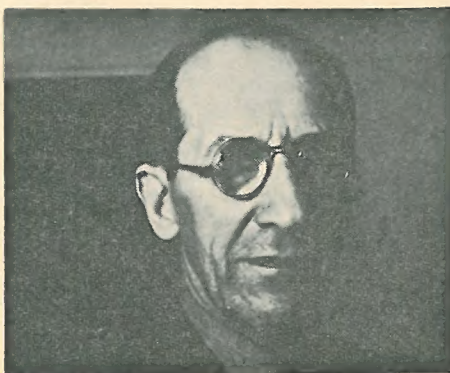
و همراه با گروهی نقاش ، آرشیبتکت و طراح از مهمترین نمایندگان مکتب هنری "De Stijl" هلند گردید .

موندریان در مجله ای با نام "De Stijl" و بعدها در نشریات دیگر با ایمان مخصوص يك پیشقدم نظرات خود را درباره هنر آبستره تشریح کرد . از سال ۱۹۲۱ بعد او بطور عمده تنها با استفاده از خطوط افقی و عمودی که فضاهائی از رنگ های اولیه را در بر می گرفتند ، کار می کرد . پس از انتخاب این محدودیت های ظاهراً مقید کننده ، او توانست در کارهای بعدیش روابط بسیار ظریف و بی اندازه فراوانی را که بین فرم های بغایت خالص موجود است ، آشکار سازد و بدین ترتیب به دیدگاه جدیدی از واقعیت دست یابد . موندریان آخرین سال های عمرش را در نیویورک گذراند و محیط دینامیک این شهر که بصورت زیست گاه مورد علاقه او درآمد ، کیفیت سرزنده و آهنگین به طرح ها و رنگ های آخرین آثار او بخشیده است .

در فیلم مراحل مختلف تکامل سبک کار موندریان از ناتورالیسم تا کریسمس و بالاخره آبستره محض با ارائه نزدیک به پنجاه تابلوی نقاشی و طراحی دنبال می گردد . تصاویر فیلم با تفسیر مختصر ، نقل قول هایی از خود موندریان و افه های صوتی برای تأکید بر کیفیت های خاص نقاشی ها همراه است .

این فیلم با همکاری موزه شهرداری لاهه که صاحب مهمترین مجموعه از آثار موندریان است ، ساخته شد .

این فیلم گزارشی تصویری درباره کار نقاش مشهور هلندی «پیت موندریان» است . موندریان (۱۸۷۲ - ۱۹۴۴) نقاشی را از سنین کم یا نقاشی مناظر طبیعی به سبکی سنتی و حتی آکادمیک شروع کرد . طی سال های متمادی کار در هلند ، پاریس ، لندن و نیویورک او بتدریج سبک آبستره مخصوصی را که بخاطر آن شهرت یافته است ، بوجود آورد



تالار رودکی - ساعت ۱۶
فیلم کوتاه (مسابقه)

پیت موندریان PIET MONDRIAN

فیلم کوتاه

هانس لوکر ، نیکو کراما - تهیه کنند : نیکو کراما - مونتور : آسترید ویمن - گفتار و صدا : مارت آمبری . محصول ۱۹۷۳ - زمان نمایش : ۱۸ دقیقه - کارگردان : نیکو کراما - سناریست : مارت آمبری ،

فیلم پرچم

در فرمی آزادتر و دراماتیك تر ولی کمتر استیلیزه شکل پرچم های یادآور نشان های خانوادگی قدیمی را بخود می گیرند . این طرح ها شکوه و عظمت و تجمل دوران های گذشته را در خیال زنده می کنند و گاهی نیز نقش برجسته های گورهای قهرمانان و سلاطین بزرگ را یادآور هستند . ولی با اینهمه تضاد تند رنگ های پرچم ها از تکه های کوچک پارچه بوجود می آید .

برای تمام کسانی که شور بریدن و دوختن درس داشته باشند ، این فیلم دعوتی است به دنبال کردن این هنر . و برای تماشاگران عادی تماشای مراحل شکل گرفتن طرح هایی که لالیبرته در این فیلم می سازد ، سرگرم کننده و خیال انگیز است .

مصاحبه‌های مطبوعاتی امروز

فرانک کاپر ۱ - ساعت ۹/۵ صبح - هتل آریا شراتون
کارلوس دیه‌گوس (کارگردان : ژوانا ، زن
فرانسوی) - ساعت ۲/۵ بعدازظهر - تالار رودکی
سهراب شهید ثالث (کارگردان : يك اتفاق ساده) -
ساعت ۶ بعدازظهر - تالار رودکی .

سائدر SOUNDER

هنریشان : سیسیلی تیسون - پل ونفیلد - کوین هوکر .
تهیه‌کننده : ربرت . بی‌رادنیتر - سناریو : لئون الدر - اقتباس از رمانی نوشته : ویلیام . ه .
آرمسترانگ .
موزیک : تاج محل - کارگردان : مارتین ریت - محصول : فوکس قرن بیستم .



می‌بخشد . هم‌چنین چند کتاب از نویسندگان
سیاه‌پوست تاریخ آمریکا در اختیارش قرار میدهد
تا بخواند . (دیوید) بمیان خانواده‌اش باز
می‌گردد و با اینکه (کامیل) امیدوار است بهنگام
بازشدن مدارس مجدداً او را ببیند ، ولی بعلت
تراکم کار درخانه (دیوید) موفق برفتن بمدرسه
نمیشود .

وقتی (ناتان) از زندان آزاد میشود ،
پسرش را نزد آموزگار میفرستد تا از این فرصت
استفاده کرده و بتواند خودش را از زندگی
مسکنت‌باری که دارند ، رهائی بخشد .

جوان و زیبایش (ربه‌کا) به‌تنهایی با مشکلات
روبرو شده و جای شوهرش را اشغال مینماید .
يك روز (دیوید) مزرعه را ترك میکند
و مسافرتی طولانی را در جستجوی بازداشتگاهی
که پدرش در آنجا زندانی است ، آغاز مینماید .
جستجویی که بی‌نتیجه است . (دیوید) در راه
مراجعت با يك معلمه جوان آشنا میشود که
(کامیل) نام دارد . این زن زندگی خود را
وقف تعلیم بچه‌های سیاه‌پوست کرده و بهمین‌جهت
بین‌او و (دیوید) دوستی نزدیکی برقرار میشود .
این‌زن به (دیوید) اعتماد بنفس، غرور و شخصیت

«سائدر» سرگذشت يك خانواده کارگر
کشاورز سیاه و فقیر در جنوب آمریکا در زمان
بحران مالی است .

افراد این خانواده را محبت سرشار بهم
پیوند داده است . دیوید پسر بچه‌ای سیزده ساله
است که به سگش (سائدر) علاقه زیادی دارد .
او برادر و خواهری کوچکتر از خود دارد .
همه آنها در کنار پدرشان (ناتان) و مادرشان
(ربه‌کا) زندگی میکنند . مزرعه‌ایکه در آن کار
میکندن بيك‌ملاك سفیدپوست تعلق‌دارد و هنگامیکه
(ناتان) را باتهام دزدی توقیف میکنند ، همسر

FILM MARKET

Please note that admission to these films is restricted to persons registered with the Film Market secretariat.

WEDNESDAY, NOVEMBER 28TH

10.00 a.m.

Mansion Locura (Mexico)	Hall No. 1
Samad Goes to School (Iran)	Hall No. 2
Olympiade Munchen (F.R.G.)	Hall No. 3

2.00 p.m.

Two Faces of Love (Greece)	Hall No. 1
This Land is Mine (Indonesia)	Hall No. 2
Women of the Night (Egypt)	Hall No. 3

4.00 p.m.

A Husband Without Horns Is Like A Garden Without Flowers (Brazil)	Hall No. 1
Copernicus (Poland)	Hall No. 2
Seeta and Geeta (India)	Hall No. 3

THURSDAY, NOVEMBER 29TH

10.00 a.m.

Love on a Horse (Greece)	Hall No. 1
Back Stairs (Egypt)	Hall No. 2
Hell Plus Me (Iran)	Hall No. 3

2.00 p.m.

Light of my Shoes (Argentina)	Hall No. 1
The Master and Marguerite (Italy)	Hall No. 2
A Nose and Three Eyes (Egypt)	Hall No. 3

4.00 p.m.

Sir, You are a Widow (Czechoslovakia)	Hall No. 1
Leily and Madjnoon (Iran)	Hall No. 2
Death in Doses (Greece)	Hall No. 3

بازار فیلم

چهارشنبه ۷ آذر

ساعت ۱۰ صبح :

خانه دیوانگی	از (مکزیک)	درسالن شماره یک
صمد به مدرسه میرود	از (ایران)	درسالن شماره ۲
المیاد مونیخ	از (آلمان)	درسالن شماره ۳

ساعت ۲ بعدازظهر :

دو چهره عشق	از (یونان)	درسالن شماره ۱
این سرزمین من است	از (اندونزی)	درسالن شماره ۲
زن شب	از (مصر)	درسالن شماره ۳

ساعت ۴ بعدازظهر :

مرد بدون احساس مانند باغ بی گل است	از (برزیل)	درسالن شماره ۱
کوپرنیک	از (لهستان)	درسالن شماره ۲
سیتا و گیتا	از (هند)	درسالن شماره ۳

پنجشنبه ۸ آذر

ساعت ۱۰ صبح :

عشق روی اسب	از (یونان)	سالن شماره ۱
پلکان فرعی	از (مصر)	سالن شماره ۲
جهنم باضافه من	از (ایران)	سالن شماره ۳

ساعت ۲ بعدازظهر :

نور کفش‌های من	از (آرژانتین)	سالن شماره ۱
ارباب و مارگریت	از (ایتالیا)	سالن شماره ۲
یک دماغ و سه چشم	از (مصر)	سالن شماره ۳

ساعت ۴ بعدازظهر :

آقا شما بیوه هستید	از (چکسلواکی)	سالن شماره ۱
لیلی و مجنون	از (ایران)	سالن شماره ۲
مرگ تدریجی	از (یونان)	سالن شماره ۳

۱۹۴۴ - محصول : رولف دوماره (Ballets Suedois) - کارگردان : رنه کلر - سناریو و دکور : فرانسیس پیکایا - فیلمبرداری : ژیمی بریبه - موزیک : اریک ساتی - بازیگران : ژان بورلن ، فرانسیس پیکایا ، مانری ، مارسل دوشان ، مارسل آشار ، رولف دوماره زمان نمایش : ۴۴ دقیقه .

«آنتراکت» ، نخستین بار به هنگام اجرای باله Relache در تئاتر شانزلیزه پاریس ، در چهارم دسامبر ۱۹۴۴ نشان داده شد .



رنه کلر
۱۹۴۴

« . . . بربریت شگفت‌انگیز این هنر ، افسونم میکند . در اینجا ، بالاخره زمینی بکر یافت میشود . من اهمیتی باینکه از قوانین این‌دنیای نوظهور بی‌اطلاع هستم . . . لذتی که بمحض رؤیت فیلمها احساس میکنم ، غالباً ، نوع لذتی نیست که در نظر داشته‌ام ، احساس کنم . این احساسی از آزادی موسیقی‌گونه است . »
از مقاله رنه کلر درباره ریتم در Les Cahiers du mois - ۱۹۲۵ .

رنه کلر ، فیلم « آنتراکت » را از آن‌جهت ساخت که بین دو پرده Relache, ballet instantaneiste en deux actes نشان داده شود . باله و فیلم ، بوسیله Ballet Suedois شرکتی که توسط «رولف دوماره» یک سوئدی ثروتمند ، تأسیس شده بود و تحت نظر و مدیریت «ژان بورلن» اداره میشد ، تهیه شد . کتاب وداستان باله ، نوشته «فرانسیس پیکایا» بود که تمامی این‌باله سرگرم‌کننده را در شرایط مکتب‌داده‌ایسم در نظر گرفت و بطور نمونه ، از توالی بی‌ربط پیوندها در شکلها ، نورها ، ریتمها و اندیشه‌ها تشکیل میشد . اما تمامی فیلم از نقطه نظر سبک و شیوه خاصی که در ساختن آن بکار گرفته شد ، بطور کامل به رنه کلر تعلق دارد . پیکایا بهمین مناسبت مینویسد «من باو ، یک سناریوی خیلی ساده دادم که آنقدرها مهم نبود ، و او از آن ، یک شاهکار ساخته است : آنتراکت» . بسیاری از مایه‌های اصلی این فیلم ، نشان ویژه فیلمهای بعدیش شد - کمدی توأم با شعبده‌بازی ، عصا

و دیگر وسایل مربوط باینکار - حالت ماکابری که در فیلم خودنمایی میکند ولی از ترس ووحشت عاری شده (یک مرد چلاق که برمیخیزد و دوان دوان دور میشود ، تشییع جنازه مردیکه هرگز نمرده است و دیگر ابداعات) ، حالت دیوانه‌وار و سرسام‌آور یک تعقیب .

«مارتین‌هو» (Martin Howe) ، درباره موزیک متن «اریک ساتی» که برای فیلم مزبور نوشته شده است ، مینویسد (در «باله واپرا» ، اکتبر ۱۹۴۸) :

«در ۱۹۲۴ ، فیلمهای بسیاری پیدا نمیشد که موزیک متن ، برای آنها نوشته شده باشد . موزیک متن کامیل سن‌سان برای فیلم «قتل‌دوک دوگیز» در ۱۹۰۸ ، و موزیک متن «هونه‌گر» برای «چرخ» و «ناپلئون» در ۱۹۲۳ شاید برجسته‌ترین نمونه‌های آن باشد . اما به‌رحال ، از طرز فکر ساتی درباره موزیک بعنوان

Ameublement ، بدیهی است که او اساساً با تجربه عملی گذشته وحال ، موافقتی ندارد . براین عقیده‌اند (وبراین عقیده بوده‌اند) که موزیک ، بایستی تصویر سینمایی را تشدید کند ، خواه به موازات آن ، پیش برود یا با حرکت در جهت مخالف آن . اریک ساتی ، یک «اتمسفر روشنفکری موزیکال» ولی مناسب فیلم ، فراهم میکند . . . »

در هر حال ، باله و فیلم «آنتراکت» ، بیدرنگ توجه همگان را جلب کرد . . . نظرها متضاد بود ، لکن نکته مهم این بود که بحث وجدل گرم و گرامی را سبب شد .

«تماشاگران . . . نه باله را پسندیدند و نه فیلم رنه کلر را . وهنگامیکه اریک ساتی وپیکایا روی صحنه ظاهر شدند تا به کف‌زدن‌های گروه اندکی جواب گویند ، تئاتر واقعاً شلوغ شد» .

رنه کلر که امیدوار بود فیلم ، «ضربه‌ای قوی» برله سینما وارد کند ، از این‌همه سروصدا و توجه عمومی شادان شد . منقدان ، متفق نبودند ، گرچه بسیاری از آنها ، مهارت و استادی کارگردان را در بسط و گسترش دیدگاه زبان فیلم تحسین کردند . بعدها «ام . باردش» (M. Bardeche) و «ار . برازیلاش» (R. Brasillach) در کتاب خود تحت عنوان «تاریخ سینما» (Histoire du Cinema) ، درباره این فیلم اظهار داشتند :

« برای رنه کلر ، سینما از زمان نمایش فیلم آنتراکت ، بنظر میرسد از رقص ، از باله سرچشمه میگردد . . . » - نکته مهمی که منقدان بیشماری اختیار کرده‌اند و شاید گهگاه زیاده‌روی‌هایی هم بشود هرچند که بعضی از فیلمهای بعدی رنه کلر ، حالتی از باله دارند . وغالباً ریتم این فیلمها ، روانی موزیک را دارد . مقام و ارزش «آنتراکت» در تاریخ سینما ، بطرز جالب و موجزی توسط «روژه ره‌ژان» (Roger Regent) در کتاب «یک استاد سینما : رنه کلر» ، چنین خلاصه میشود : «آنتراکت ، شاهکار فرانسوی سینمای ناب است» .

برنامه های امروز

تالار رودکی (مسابقه)

ساعت: ۱۹	ساعت: ۱۶
فیلم پرچم	پیت موندریان
(کوتاه - کانادا)	(کوتاه - هلند)
ساندر	یک اتفاق ساده
(بلند - آمریکا)	(بلند - ایران)

سینما شهر فرنگ (تکرار مسابقه)

ساعت: ۱۵ و ۲۱/۳۰	ساعت: ۱۱ و ۱۸/۳۰
چگونه هاردی بولبر آینده اش را تأمین کرد	آلودگی هوا
(کوتاه - آلمان غربی)	(کوتاه - ایران)
عروسی سرد	ژوآنا، زن فرانسوی
(بلند - رومانی)	(بلند - برزیل)

سینما دیاموند (قسمت اطلاعات)

ساعت: ۱۵ و ۲۱/۳۰	ساعت: ۱۱ و ۱۸/۳۰
شبهات	مهاجران
(کوتاه - آمریکا)	(بلند - سوئد)
آخرین چینی	
(بلند - کره جنوبی)	

سینما شهر قصه (مرور بر آثار رنه کلمر)

ساعت: ۱۸/۳۰ - ۲۱/۳۰
پاریس خفته - آنتراکت

سینما ونک (مرور بر آثار فرانک کاپرا)

ساعت: ۱۱ - ۱۵ - ۱۸/۳۰ - ۲۱/۳۰
یک شب اتفاق افتاد

سینما سینه موند (چشم انداز سینمای آفریقا)

ساعت: ۱۱ - ۱۵ - ۱۸/۳۰ - ۲۱/۳۰
و فردا... (تونس)

« اگر سینما از قوانین زیبایی شناسی خاصی برخوردار است ، این قوانین همزمان با اختراع دوربین و فیلم بوسیله برادران لومیر در فرانسه ، کشف شد . تمام این قوانین در یک کلمه خلاصه میشود: حرکت . حرکت ظاهری اشیاء که بوسیله چشم ، مشاهده میشود ، که ما اینک به آن ، حرکت باطنی آکسیون را اضافه میکنیم . وحدت این دو حرکت میتواند چیزی را تولید کند که شخص غالباً در باره اش صحبت میکند ولی آنقدر بزحمت میبیند - که منظور همان ریتم باشد . »

از بیانیه ای که رنه کلمر در «تئاتر و کمدی مصور» بخاطر افتتاح فیلم «پاریس خفته» در ۱۹۲۴، منتشر کرد .

اکثر صحنه های «پاریس خفته» در محله های واقعی در عرض بیست و یک روز ، بین ژوئن و سپتامبر ۱۹۲۳ ، فیلمبرداری شد - یعنی روزهایی که «دیامان - برژه» ، تهیه کننده فیلم ، میتوانست پولی برای ادامه فیلمبرداری فراهم کند . در این ضمن ، رنه کلمر بعنوان منقد فیلم به پیگیری در مبارزه ای پر حرارت برای پدید آوردن انقلاب و رجعت به خصوصیات سینمای مورد نظرش ، درگیر بود . در نوشته ها و بحث های خود ، مصرانه از رجعت به مبداء سینما ، به ستهای پیشروانی چون لویی لومیر و زرژمه لیس که تنها به مضامین بصری پرداختند و مستقیماً جهت سینما ، داستان مینوشتند ، صحبت میکرد و بر علیه فیلمهای هنری که تقلید و اقتباسی از تئاتر و ادبیات بود به مبارزه پرداخت . همینطور هم ، از فیلمهایی که نمایشگر گرایش های زیبایی شناسی افراط آمیز «آوان گارد» را تقبیح میکرد ، هر چند که رنه کلمر شخصاً با این گروه محشور بود ولی در تمام دوره همفکری با آنها ، شیوه مشخص خود را حفظ کرد - از آنجا که در همان زمان ، نسبت به سینما بعنوان یک مدیوم مردم پسند نگاه میکرد و به همین جهت ، علاقمندی خاصی در خود به امکانات آن احساس میکرد . در «پاریس خفته» ، او تئوریهای خود را به مرحله عمل درآورد و در بوته آزمایش گذاشت . در این فیلم ، او از تئوریهای خود به نحو تکامل یافته تر و تعدیل شده تری استفاده کرد ، اما هرگز از مطالب عمده آن صرف نظر نشد ، و همین ها اساس تمام آثار بعدی او را تشکیل داد .

مضمون این فیلم ، آنطوری که توسط خود رنه کلمر تعریف میشود ، کنتراست بین بی حرکتی و حرکت است . مخترع دیوانه یک اشعه نامرئی که میتواند تمامی حرکت و جنبش زندگی را بطور موقت از کار بیندازد ، آنرا متوجه پاریس میکند . فقط پنج مرد و یک زن که دور از شعاع قدرت آن ، روی برج ایفل و در یک هواپیما بوده اند ، در شهر بی حرکت و جنبش پاریس ، انسانهایی فعال و با تحرك باقی میمانند . آنها بزودی مزیت موقعیت خود را بر آنها ئیکه بی حرکت هستند ، کشف میکنند ولی بتدریج ، به وضع نامساعد اتروا و تنهایی خود پی میبرند .

داوران دومین جشنواره جهانی فیلم تهران

سرگئی باندارچوک (شوروی)



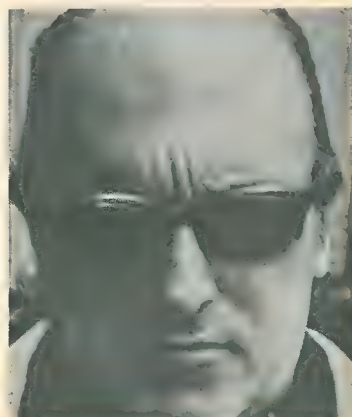
بدنبال رخوت چندین ساله سینمای روس، رخوت و سستی که با منضبط شدن پیش از حد دستگاه اداری نظام جدید در دو دهه سی و چهل پیش آمد باردیگر هنرمندان جدیدی در اثبات استعداد خود و همچنین حفظ سهمی پر ارج که پیشتر اولان سینمای روس چون پادوکین و ایزنشتین برای این کشور اندوخته بودند به دنیای خارج از بلوک شرق معرفی شدند. در میان گروه جدید کسانی چون کالانازوف، چوخرای، پارادزاف مشاهده می‌شوند و در این میان هنرمندی که در کار بازیگری به این شهرت رسیده بود با کارگردانی دوفیلیم که هم از نقطه نظر هنری و هم از نقطه نظر تجارتي مقبول شرق و غرب بود، استعداد خود را در حرفه‌ی جدید نیز بروز داد. این دوفیلیم «سرنوشت يك انسان» و جنگ و صلح بود. سرگئی باندارچوک کارگردان و هنرپیشه بنام سینمای شوروی از ۱۹۴۸ کار بازیگری در سینما را آغاز کرده است. باندارچوک از سال ذکر شده تا بحال برای کارگردانی چون «گراسیموف، میخائیلرم، ساوچنکو، رایزمان، یوتکهویچ و روسه‌لینی» به نقش آفرینی پرداخته است. استعداد و انعطاف شگرف این بازیگر برای علاقمندان سینما در ایران در فیلمهایی نظیر اتللو، دائی و انیا، و سرنوشت يك انسان آشکار گشته است. با اینکه در کارگردانی «واترلو» برای دینو د لاورنتیس فیلم مشترک شوروی - ایتالیا تأثیر سینمای تجارتي غرب بیچشم می‌خورد باید لحظات درخشان فیلم تاریخی جنگ و صلح، اداره يك لشکر فیلمساز و بازیگر، لحظات انسانی و قهرمانگراییانه سرنوشت يك انسان و اعتقاد باندارچوک به نیک سرشتی بشر را در این فیلمها فراموش نکنیم. «باندارچوک» اکنون ۵۳ سال دارد و در روستای بلوژسک ایالت اوکراین متولد شده است. تحصیل در زمینه بازیگری و کارگردانی را قبل از جنگ در رستوف آغاز کرد و بعد از جنگ - که در آن شرکت داشت - در مسکو به پایان برد.

حاتم بن میلد (تونس)

حاتم بن میلد فیلمساز و منتقد در حال حاضر در سمت مدیر فدراسیون فیلمسازان افریقای فعالیت می‌کند. بن میلد از صاحب نظران فیلم و سینما در قاره افریقا است و در زمینه مسائل سینمای قاره و تاریخ و آخرین رویدادهای آن مقام مطلع و مرجعی برای علاقمندان به سینمای جوان این قاره می‌باشد. وی نیز استاد مرکز تعلیمات حرفه‌ای تلویزیون تونس، عضو کمیته تشکیلات فستیوال کارتاژ و کارگردان فیلم می‌باشد.

پی‌یترو بیانکی (ایتالیا)

در هنگام چاپ این بولتن شرح حال منتقد فیلم پی‌یترو بیانکی در اختیار ما نبود. در فرصت دیگری به وی اشاره خواهیم کرد.



لئوپولدو توره نیلسون

توره نیلسون در حقیقت در دامن سینما چشم به جهان گشوده است. زیرا پیش از او پدرش لئوپولدو توره ریوس، بکار کارگردانی و تهیه فیلم افتاده بود. در پانزده سالگی او به دستیاری پدر پذیرفته می‌شود و این دستیاری تا شانزده فیلم ادامه پیدا می‌کند. در اواخر سالهای چهل او ده فیلمنامه بوجود می‌آورد و یک فیلم کوتاه هشت دقیقه‌ای بنام دیوار می‌سازد (۱۹۴۷). در اوایل جنبه‌های نظری و ادبی فیلم بیشتر برای او اهمیت داشت و در کار انتقاد فیلم صاحب نظری بنام شد اما رفته رفته بکار عملی و حرفه‌ای سینما کشیده می‌شود. دوفیلیم اولش را با تفاق پدر کارگردانی می‌کند. فیلم اول در ۱۹۵۰ بنام جنایت اوریب و فیلم دوم در ۱۹۵۳ بنام پسر ستاره ساخته شد. از قرار فیلم دوم تجارتي است اما در فیلم اول خط و ربط خاص توره نیلسون قابل تمیز و تشخیص است. همانگونه که در خصوص تأثیرپذیریهای کوروساوا (ژاپن) و ساتیاجیت ری (هندوستان) صحبت بسیار شده در خصوص لئوپولدو توره نیلسون (آرژانتین) و بطور کلی آمریکای لاتین نیز بسیار گفته و نوشته‌اند: شباهتهای بعضی از آثارش با فیلمهای آنتونیونی، نزدیکی شیوه مطالعه و بررسی فقر در «بچه (یا آدم) دزد» (۱۹۵۷) با Los Olvidados اثر لوئیس بونوئل تأثیرپذیری از «بورخس»، کافکا و ژان کوکتو. بهر حال اکثر نویسندگان سینمایی بر این عقیده‌اند که خصوصیات و ویژگیهای فردی توره نیلسون خاصه چیره دستی او در اداره‌ی دوربین هم چنین توجه او به جزئیات تمثیلی تصاویر و حرکات بهر ترتیب نشان‌دهنده و تأیید کننده وجود يك «مؤلف سینمایی» است. بهر حال توجهات خارجی به لئوپولدو توره نیلسون و آثار او با نمایش موفقیت آمیز «خانه فرشته» او در ۱۹۵۷ در جشنواره کان آغاز گردیده و گو اینکه جوانان هیاهو و جنبش‌های جدیدی در سینمای آمریکای لاتین را موجب شده‌اند، اما معرف سینمای پیشرو، برگزیده و فرزانه آمریکای لاتین در محافل سینمایی جهان هنوز توره نیلسون و آثار اوست.

زمینه‌های ذهنی توره نیلسون دوگانگی و بی‌هویت بودن اعتقادات و ایمان مذهبی و سیاسی و اصل و جوهر جنسیت و میل جنسی بهر حال خاکی است که هر بار بوته تازه‌ای بر آن می‌روید و از اجزای دیگر این خاک هراس و دغدغه خاطر است برای کودکی و نوجوانی و نضرتی معقول و عمیقاً سیاسی - و به تبلیغاتی و خواستار و جاهت اجتماعی - از نظام طبقاتی و جامعه‌ی این چنین زاینده فساد و تباهی. رفتار معقول و نه «معترض تبلیغاتی» توره نیلسون در آثار اخیرش باعث شده‌است که گروهی از دوستدارانش - در تب داغ مبارزات سیاسی آمریکای لاتین که بهر حال هنر و ادبیات و وسایل نشر و تبلیغ از آن بی‌بهره نمانده‌اند - از او روی برگردانند و در تحسین او به این اکتفا کنند که از نقطه نظر فن و تکنیک او «ولزی» برای آمریکای لاتین است اما این تحسین ناقص نباید ما را در خصوص محتوای آثارش گمراه نماید.



کلود ژژه (فرانسه)

معاون سابق مرکز ملی سینماتوگرافی فرانسه، کلود ژژه، نمایندگی تهیه کنندگان را در هیئت داوران جهانی بعهده می‌گیرد. در مقام تهیه کننده او تا بحال چندین فیلم تهیه کرده و با بسیاری از کارگردانان بنام سینما چون لوئیس بونوئل در مقام تهیه کننده همکاری داشته است.

مرینال سن (هندوستان)

مرینال سن در سال ۱۹۲۳ متولد گردید، فیزیک می‌خواند و بعد ادبیات روزنامه‌نگاری نیز جزو رشته‌های تحصیلی‌اش شد و بالاخره درگیر فعالیت‌های سیاسی گردید، اما در هیچکدام از این زمینه‌ها تخصصی بهم نزد! بهر حال عاقبت



سر از سینما و فیلمسازی در آورد، « مرینال سن » ورودش به عالم سینما توأم بود با نعرتش از سینمای بازاری هند و به این ترتیب ابتدا به جرگه منتقدین فیلم پیوست و برای مدتی بطور منظم درباره سینما، زیباشناسی فیلم نوشت و سرانجام به فیلمسازی روی آورد.

« مرینال سن » اولین فیلمش را چنان با عجله در اواخر سال ۱۹۵۵ و اوائل سال ۱۹۵۶ ساخت که خودش حتی نمیتواند آنرا فیلم بنامد. وی از سال ۱۹۵۶ فیلمسازی را بصورت جدی آغاز کرد و بقول خودش «استمرار پیشرفت» درسلسله فیلمهای او از آن بعد مشهود است.

« مرینال سن » هنرمندی است با شهرت و اعتباری چون «ساتیا جیت رای» که در ایران آنسان که در سایر کشورهای جهان شناخته نیست. او درباره خود و دنیای سینمایش میگوید:

« من بطور وحشتناکی می کوشم که در این سن جوان بمانم . »

« مرینال سن » جدا از سلسله مقالات و انتقاداتش در سال ۱۹۵۲ کتابی درباره زندگی و هنر چارلی چاپلین تألیف کرده و همچنین کتابی از کارل چاپک را به زبان بنگالی برگردانده است.



فرانک کاپرا (آمریکا)

هفتاد و شش سال دارد، در اصل یک ایتالیایی است و متولد دهکده ای در سیسیل. در شش سالگی خود را در آمریکای شمالی می یابد و تحصیلاتش به فارغ التحصیل شدن در رشته مهندسی شیمی می انجامد.

او نیز همانند معدود «آبدی» های هنر هفتم پیش از نیم قرن با سینما زندگی کرده است. کاپرا اوج و حوضیض هالیوود را نظاره گر بوده است و در بیشتر زمینه های فیلمسازی فعالیت کرده است و سالها فیلمنامه نوشته است.

بالاخره در ۱۹۲۶ اولین فیلم «کوتاه» خود را کارگردانی نمود. اما تا پنج سال دیگر کار کارگردانی را کنار گذارد تا بتواند حقیقتاً فنون مختلفی را که یک کارگردان باید بر آنها مسلط باشد بیاموزد.

بیش از دهسال با سینمای صامت همراه بوده و از جمله کارگردانان نادری است که از دوره صامت بدوره ناطق راه پیدا کرده، جنگ جهانی دوم نیز فترتی در کار سینمایی او پدید نیامورد. سرگرد فرانک کاپرا در طول پر از معجزه (معجزه سیب - در ایران) آخرین فیلم بلند او که در آن گلن فورد، بت دیویس، پیترفالک و بسیاری دیگر می درخشیدند نمونه ای متواضع از نحوه ایجاد موقعیت های پرهیجان و دوست داشتنی ویژه اوست.

حضور این استاد سینما را در دومین جشنواره معتنم می شماریم.

یرژی کاواله روویچ (لهستان)

« یرژی کاواله روویچ » کارگردان برجسته لهستانی در ۱۹۲۲ در اوکراین متولد شده است. او بلافاصله بعد از جنگ در مؤسسه فیلم کراکو

بتحصیل هنر فیلم پرداخت، همچنین آموزش هنرهای زیبا. در لهستان کارگردانان و دیگر متخصصین خلاق هنر فیلم با توجه به نزدیکی خلق و خوی و شیوه های آشنا برای نتیجه گیری بهتر در چند گروه متفاوت جای داده شده اند. یرژی کاواله - روویچ مدیر یکی از این گروه ها است که بنام «کادر» مشهور شده است. او پس از دستیاری در کار فیلمنامه نویسی و کارگردانی از سال ۱۹۵۰ فیلمسازی را آغاز میکند. اولین بار فیلم «آسیاب دهکده» را با تفاق سومر سکی کارگردانی مینماید. کاواله روویچ در زمره کارگردانانیست که بخاطر بداعت های بصری و زیبایی شناسی دقیق تصویر همیشه مورد اعتناء و تحسین صاحب نظرانند.



هشتمین فیلم او بنام « فرعون » جدا از سینماهای بلوک شرق برای مدت قابل توجهی بر پرده سینماهای اروپای غربی و آمریکا با تحسین همگان روبرو شد. در این فیلم برای اولین بار تماشای غربی از یک دوره باستانی بشر در مصر کهن روبرو شد که تا آن زمان - و حتی تا به حال - هیچکدام از مراکز مقتدر فیلم های تاریخی مثل هالیوود و چینه جیتا به او نشان نداده بودند. فرعون که در ۱۹۶۵ ساخته شد شاید پرخرج ترین فیلم لهستانی باشد که تا کنون در این کشور ساخته شده است. این فیلم بهر حال موجب گردید که نظر شیفتگان سینما در غرب به آثار دیگر کاواله روویچ جلب شود و با ارزیابی آثار او می بینیم که صاحب نظران شرق و غرب او را در کنار یانچو، هاس وایدا، مونک و دیگر کارگردانان طراز اول لهستان جایی بسزا داده اند.



عبدالمجید مجیدی (ایران)

عبدالمجید مجیدی در دی ماه ۱۳۰۸ در تهران متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه به تحصیل حقوق در دانشگاه تهران پرداخت و در سال ۱۳۲۸ در این رشته فارغ التحصیل گردید. در ادامه تحصیلاتش به پاریس رفت و در مدت سه سال باخذ درجه دکترای حقوق از دانشگاه پاریس نائل گردید. طی همین دوره به تحصیل نقاشی پرداخت که همواره از رشته های هنری مورد علاقه او بوده است. در سال ۱۳۲۸ نمایشگاهی از کارهای او در تهران برگزار شد.

مجیدی کارهای دولتی خود را بعنوان وکیل دعاوی بانک ملی و سپس متخصص اقتصادی در سازمان برنامه آغاز کرد. پس از دوسال به سمت مدیر دفتر بودجه منصوب شد.

در سال ۱۳۴۰ بدریافت درجه دکترای اقتصاد در رشته پیشرفت اقتصادی از دانشگاه هاروارد توفیق یافت. یکسال بعد، معاون مالی و اقتصادی سازمان برنامه گردید.

در سال ۱۳۴۳ کار تنظیم بودجه سالانه کشور را با موفقیت بانجام رسانید. این توفیق ها باعث شد که وی در سال ۱۳۴۵ به مقام معاونت نخست وزیر منصوب گردد. یکسال بعد وی بعنوان وزیر محصولات کشاورزی وارد هیئت دولت شد و سپس مدت پنج سال در سمت وزیر کار و امور اجتماعی انجام وظیفه می کرد.

مجیدی در حال حاضر وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه کشور است و در عین حال سالهاست که در شورای عالی هنر و فرهنگ عضویت داشته و رئیس شورای هنرهای نمایشی نیز می باشد.

عبدالمجید مجیدی در طول مدت خدمات اداری خود همیشه دوستدار فرهنگ و هنر و مشوق هنرمندان بوده است. او صاحب دید انتقادی تأیید شده و از هنرشناسان مورد احترام ایران است.

LEOPOLDO TORRE-NILSSON

(Argentina)

Leopoldo Torre-Nilsson was born in Buenos Aires in 1924, the son of Leopoldo Torre-Rios, a pioneer of Argentina's cinema. At the age of fifteen his father gave him his first opportunity of directing. He is married to the novelist Beatriz Guido and many of his films are adaptations of her work. He is also the author of a number of short stories, poems and a play.



Initially he was more concerned with the theoretical and literary aspects of the cinema, and he soon made a name for himself as a film critic, but gradually his work as a director became more practical and professional. Torre-Nilsson's main gift to the cinema has been his treatment of social themes, particularly his depth of understanding of the middle classes, with their hidden obsessions and remorse, and passionate or illicit love affairs. His use of the camera is always intelligent, creative and precise. Torre-Nilsson is undoubtedly the best director of his generation in Argentina and perhaps all of Latin America.

JERZY KAWALEROWICZ

(Poland)

Jerzy Kawalerowicz, one of the most distinguished of the second generation of Polish cineastes, was born in 1922 in Gwozdziec. He began studying cinematography and fine arts in Cracow immediately after World War II. After working as a script-writer and assistant director he directed his first film, "Gromada", in 1951, with Sumerski as co-director. In 1955 he founded the Kadr filmmakers group.

Kawalerowicz's films are characterized by his visual innovations and aesthetic sense. His eighth film "Pharaoh," remarkably successful with both Eastern and Western audiences, was the most expensive film ever produced in Poland. Its success attracted the attention of Western critics to his other works, and he now has an international reputation on par with Andrzej Wajda and Andrzej Munk.

He has always stressed quality before quantity and has to date produced less than a dozen films. These are "Gromada" (1950), "A Night of Remembrance" (1953), "Under the Phrygian Star" (1954), "The Shadow" (1955), "The Real End of the Great War" (1957), "Night Train" (1959), "Mother Joan of the Angels" (1961), "The Pharaoh" (1966), "The Game" (1968) and "Magdalena" (1970).



جیمز میسون (انگلستان)

بازیگر چیره‌دست و هنرمند انگلیسی در ۱۹۰۹ متولد شده است. قدرت نقش‌آفرینی او از بررسی فیلمهایی که در آنها به ایفای نقش مبادرت کرده است خاصه با توجه به تنوع و تضاد عمیق این شخصیتها آشکار می‌گردد. برای مثال می‌توان خصوصیات «هامبرت هامبرت» شخصیت رمان ناباکوف را که در فیلم «لولیتا» به آن جان بخشیده‌است را با خصوصیات «بروتوس» در فیلم «ژول سزار» که میسون در ایفای نقش او درخشیده است با یکدیگر مقایسه کرد. آقای جیمز میسون جدا از حرفه و هنر بازیگری به کار تهیه‌کردن فیلم نیز اشتغال داشته و تا بحال چندین فیلم تهیه کرده است. تحصیلات او در رشته معماری است و کار بازیگری را از سال ۱۹۳۱ در تئاتر آغاز کرده است.

از فیلمهای بیشمار او چه انگلیسی و چه آمریکایی چندین فیلم شهرت بسزایی در ایران یافته‌اند مثل بیست هزار فرسنگ زیر دریا (در نقش ناخدا نمر)، پنج انگشت (در ایران پنجه عدالت)، ستاره‌ای متولد می‌شود، زندانی زندان، رومل روباه صحرا، پاندورا و هلندی پرنده، مادام بوواری، سقوط امپراطوری رم و مایرلینگ.

JAMES MASON

(United Kingdom)

Born in 1909, James Mason studied architecture, and made his stage debut in 1931. His first film role was in "Late Extra" in 1935, and he quickly won fame as a leading man in British films. He acted or starred in a large number of films before leaving for Hollywood. His first years in Hollywood were far from easy, but he gradually established himself as a star character actor, often playing brooding or introspective roles. He is an extremely creative and versatile actor, as clearly shown by a comparison between his playing of Humbert Humbert in "Lolita" and "Brutus" in Julius Caesar. He has also produced a number of films.

HATEM BEN MILED

(Tunisia)

Hatem Ben Miled, Tunisian film maker and critic, an authority and source of information on African Cinema, is also President of the Pan African Cineastes Federation.



CLAUDE JAEGER

(France)

Former Vice-president of the National Centre of Cinematography, Jaeger has to date produced the following films:

- CELA S'APPELLE L'AURORE (L. BUNEL)
- DERRIERE LA GRANDE MURAILLE
- UNE AUSSI LONGUE ABSENCE
(Prize winner, Gold Palm, Cannes 1961)
- LE DIABLE ET LES DIX COMMANDEMENTS
- LA CHASSE A L'HOMME
- LE MUR.

THE JURY

MRINAL SEN

(India)

Mrinal Sen was born in India in 1923, and studied physics, literature and journalism, before entering politics. Tiring of all these, and also of the low standards of Indian commercial cinema, he worked as a film critic for some years before deciding to try his hand at directing films.

His first film, hurriedly completed in 1956, was not very successful but from then on he devoted greater care to his new profession, and in his own words his films "gradually improved". Although internationally his fame is on par with that of Satyajit Ray, his work is little known in Iran.

Apart from his early writings as a film critic Sen has written a biography of Charlie Chaplin and translated a book of Karl Chapek's into Bengali.

SERGEI BONDARCHUK

(Soviet Union)

After a period of several years of stagnation, a number of talented new cineastes came to the fore to revive the greatness of the Soviet cinema, which had been heralded by such pioneers as Serge Eisenstein. Among the new names who have achieved fame outside as well as inside the Soviet bloc are Mikhail Kalatozov, Gregori Chukrai, Paradjanov and Sergei Bondarchuk.

Bondarchuk, born in the Ukraine in 1920, made a name for himself as a film actor, under such famous directors as Yuri Raizman, Michail Romm, Igor Savchenko and Serge Yutkevich. Several of the films he appeared in have been successfully screened in Iran, including "Othello" and "Uncle Vanya".

The best-known films directed by Bondarchuk are "Destiny of a Man" (1959), "War and Peace", a seven-hour reconstruction of Tolstoi's epic, produced over the period 1964 to 1967, and "Waterloo", a joint Soviet-Italian production completed in 1970.

His work is always characterized by a deep sense of humanitarianism, the outcome of his reaction to the horrors of World War II, in which he served with distinction.

FRANK CAPRA

(U.S.A.)

Born 1897, in Palermo, Sicily, emigrated to the United States with his parents at the age of six. Graduated in chemical engineering, but spent most of his life in the cinema, and is an important contributor to the making of Hollywood. At various times has been involved in practically every aspect of the cinema, beginning as a gagman with Mack Sennett and Hal Roach.

Capra directed his first film, a short, in 1921, then spent the next five years studying all the techniques a director must know. After ten years working with silent films Capra was one of the few directors who successfully adapted to the talkies. In 1934 he won an Oscar for his "New York-Miami". Capra was largely responsible for launching to fame such actors as James Stewart, Clark Gable and Gary Cooper. In 1936 and 1938 he again won Oscars. World War II had a great effect on Capra's work. During the war as a major and for a number of years afterwards he directed or was otherwise involved in the production of war films, including the war-time series "Why We Fight", a well-directed series of propaganda films.



ABDAL-MAJID MAJIDI

(Iran)

Abdol-Majid Majidi was born in Tehran in 1929. After graduating in law from Tehran University in 1949 he continued his studies in France, obtaining a doctorate in law three years later from the University of Paris. While in France he also took lessons in painting, a favourite hobby of his.

On his return to Iran Majidi worked first as a lawyer for a Government bank and then as an economist for Plan Organization, where within two years he was appointed director of the budget bureau.

In 1961 Majidi completed a post-graduate course in economic development at Harvard University, and the following year became Deputy Managing Director of Plan Organization in charge of financial and administrative affairs.

In 1964 he was made responsible for the State Budget and in 1966 became a Deputy Prime Minister. A year later he entered the Cabinet as Minister of Agricultural Products and Consumer Goods and from 1968 to early 1973 he served as Minister of Labour and Social Affairs. Shortly before Iran's Fifth Plan was launched Majidi was appointed Minister of State in charge of Plan and Budget Organization, the country's senior planning post.

Throughout his distinguished public career Abdol-Majid Majidi has always maintained a lively interest in the arts. He is a member of the High Council of Arts and Culture and has served since 1968 as chairman of the Council of Performing Arts. He was chairman of the jury of the First Festival of Iranian Arts in 1970 and last year held the same position at the First Tehran International Film Festival.

PIETRO BIANCHI

(Italy)

The biography of film critic Pietro Bianchi had not been received at the time of going to press.

NEWS . . .

FRANK CAPRA RETRO CHANGES

★ For technical reasons the Frank Capra Retrospective Programme has been rescheduled. The new schedule from today to Sunday is as follows:

Wed. 28 Nov.

«It Happened One Night»

Thu. 29 Nov.

«You Can't Take It With You»

Fri. 30 Nov.

«Mr. Smith Goes to Washington»

Sat. 1 Dec.

«Meet John Doe»

Sun. 2 Dec.

«Arsenic and Old Lace»

Times (11 a.m., 3 p.m., 6.30 p.m. and 9.30 p.m.) and location (Vanak Cinema) remain unchanged.

Yesterday «Mr. Deeds Goes to Town» was shown, in place of «American Madness».

The schedule for the last four days of the Festival will be announced shortly in the Bulletin.

NEW TUNISIAN FILM IN AFRICAN PANORAMA

★ At the request of the Tunisian Film Board the film «Au Pays de Tararani» will replace «Yusra» in the Panorama of African Cinema on Tuesday, 4 Dec. Both are Tunisian films.

GUEST LIST CHANGES

★ Entry for *Greece* should now read:

Mr. Gregory Dimitropoulos — General Manager, G.D. Film Production Co.

Mr. Constantine Papanayatou — President, G.D. Film Production Co.

Mr. Chris Nomikos — Actor

Guests are kindly requested to notify the Press and Publications Committee, Arya Sheraton Hotel (Room 104, Tel. 685124) of any changes they wish to be included in future issues of the Bulletin.

TODAY'S PROGRAMMES WED. 28 NOV.

Note: In double programmes the first film is a short.

RUDAKI HALL (Competition)

4 p.m. — 'Piet Mondriaan' (Netherlands) and 'A Simple Event' (Iran)

7 p.m. — 'Bannerfilm' (Canada) and 'Sounder' (U.S.A.)

SHAHRE-FARANG CINEMA (Competition repeat)

11 a.m. and 6:30 p.m. — 'Pollution' (Iran) and 'Joana the Frenchwoman' (Brazil)

3 p.m. and 9:30 p.m. — 'The Way Hardy Bulber Bought a Proper Future' (F.R.G.) and 'The Stone Wedding' (Romania)

DIAMOND CINEMA (Information)

11 a.m. and 6:30 p.m. — 'The Emigrants' (Sweden)

3 p.m. and 9:30 p.m. — 'Resemblance' (U.S.A.) and 'The Last Celadon' (Rep. of Korea)

SHAHRE-QESSEH CINEMA (Retrospective René Clair)

6:30 p.m. — 'Paris Qui Dort' and 'Entr'acte'

9:30 p.m. — Special showings not open to the public

VANAK CINEMA (Retrospective Frank Capra)

11 a.m.,

3 p.m., 'It Happened One Night'

6:30 p.m.

9:30 p.m.

CINEMONDE CINEMA (Panorama of African Cinema)

11 a.m.,

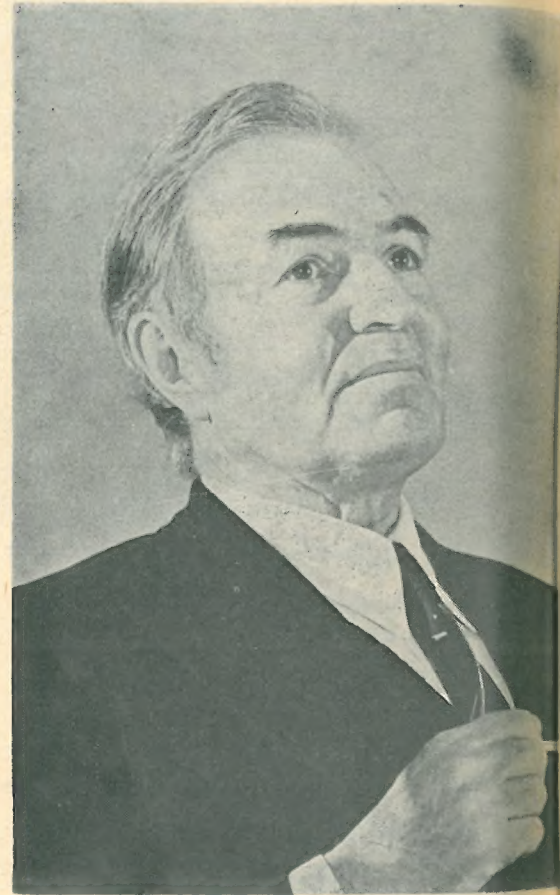
3 p.m., 'Et Demain' (Tunisia)

6:30 p.m.

9:30 p.m.

René Clair

James Mason



performers, such as Lee Strasberg's Actor's Studio, which has produced "a generation of arrogant actors."

"Actors can be boring and annoying in both generations," adds Mason, bridging the generation gap. "We all have different sorts of faults. Everything we see now in the old films seems stilted and effortful. Young actors, on the other hand, are taught by exposure to newsreel and TV, learning by the spectacle of everyday people in action. This realism or naturalism can be overdone to another extreme."

Another point the actor and the director have in common comes out in their nostalgic look backward. They both exalt the golden age of comedy.

"The work of the great comedians,"

notes Mason, "is the great exception to that stilted cinema of the past. It was a work of extraordinary genius. It was so great that it remains vivid and vital today, while that of the serious actors seems so dead to us now."

Clair points out the comedians provided virtually the prototype of pure film. "The comic cinema existed before talkies. I prefer those old silent comedies, because they employed visual means to put across the gag, over the talkies which rely on dialogue, where it's never so successful."

Iranian film-maker Parviz Kimiavi ('The Mongols') asked Clair about director-actor Pierre Etaix, who has been attempting to revive the idea of pure comedy in cinema in France today, a sort of Charlie Chaplin in renaissance. Clair re-

gretted that, until now, he has not received great success, even in his homeland. (Perhaps, like prophets, he'll get his due abroad — in America — or Africa — or Iran!).

What are these distinguished figures up to now, both enjoying advanced years which are miraculously not writ upon their brows? Clair has returned to "my first love" — writing —, having had a play produced last year. Mason, with over 90 films under his belt, takes special pleasure in going to festivals — Acapulco, Cannes, Buenos Aires, Cork, and so forth — when "I can have the wonderful opportunity to have a satisfying refresher course, in meeting the enthusiasts from other parts of the world. I'm especially interested that there is a considerable Eastern representation here."

Film Festival to grow more rapidly, and to acquire new dimensions, value and repute. It must also pursue unwaveringly the goal of selecting and presenting for the first time to its international audiences the finest products of the world's cinema.

«Inspired by the Shahanshah Aryamehr's leadership, and relying on the support of Your Imperial Majesty, the friendly relations that Iran enjoys with other countries of the world and the continued efforts of those responsible for the organization of the Festival, I believe that it will be possible to achieve this goal within the next five years.

«Among the principal objectives of the Tehran International Film Festival is to encourage humanism in the art of film. This is a perfectly appropriate attitude for Iran, particularly today when our leader has achieved world-wide renown for his sense of humanitarianism and justice.

«The Second Tehran International Film Festival is proud to be able to show some of the more humane aspects of this important twentieth-century art by presenting to the public more than one hundred films.

«The Ministry of Culture and Arts is convinced that this Festival will have a positive and constructive effect on Iranian cinema and that Iranian film producers will be further encouraged to create and present films which are worthy of the cultural and artistic traditions of this land and in keeping with our dynamic and progressive society.

«I now respectfully request Your Imperial Majesty's permission for the Second Tehran International Film Festival to begin.»

RENE CLAIR AND JAMES MASON AT THE FESTIVAL

by Terry Graham

The French director and the British actor may not seem to have much in common at first glance. Yet they, in fact, share several points. James Mason is virtually Hollywood-bred while René Clair states that "I studied the techniques of American films long before my stay in Hollywood."

They are both conscious of the audience aspect of film-making. Clair feels "the director should put himself in the

standing what it is to make believe in front of an audience."

Eschewing systems and schools, both cinema figures seem to have had an organic approach to their own careers, which is reflected in their common 'never stepping into the same river twice' attitude toward their own lives in the art.

Clair declares, "I don't like to see my old films. I like the feeling of always starting over again. And when I recently



place of the public; the public is the final critic, it has the right to judge." Mason defends typecasting by stating: "The marketers would want to serve up the same parcel. It makes good commercial sense."

Although conservative in holding on to their tried and true techniques, they are both liberal in their views towards the younger generation, from a shared philosophy that 'doing' is the only sure way of learning, and super-modest about their earlier accomplishments.

Says Clair: "Experience teaches more what you shouldn't do. You simply need good sense in going about film-making — and sensitivity. One can pick up the techniques in a few days, as long as one has that all-important sense of the public. That's the most difficult thing."

Actor Mason, who "happened into a film career by going first into amateur theatricals, then professional," points out, "I learned just by experience. There are many schools of acting, but the only way you can learn properly is by performing. You think about it, read about it, and pick the best methods for you. It doesn't matter at the beginning what experience you've had — you could be a guide at

Disneyland! — , as long as you understand over an article of my own criticism, written when I was just a young so-and-so, I felt a sense of horror at how the mature object of my criticism must have felt at the nonsense I was writing."

"When I see my early films," avers Mason, "what distresses me is how I did such a bad job! Although aging — or even creeping senility — in itself doesn't disturb me a bit.

"I don't think of performing any 'classical' role. It's the new film that interests me, and I'm more interested in the script than the role itself. And very likely the next role I play will be in a script that hasn't even been written yet! For example, one of my favorite past performances was Humbert Humbert in 'Lolita,' yet I didn't even know the book had been written, until a few months before I was playing the part."

Both of these veterans are highly supportive of youthful efforts in the cinema. Clair feels that "the younger generation should not be influenced," that they should be allowed to develop through their own efforts.

Mason thinks that certain schools of acting have, in fact, spoiled young film

EMPRESS HEARS MINISTER'S REPORT



Empress Farah Pahlavi greets James Mason during the opening session of the Festival.

The following is the official translation of the report made to Her Imperial Majesty Empress Farah Pahlavi by H.E. Mr. Mehrdad Pahlbod at the inaugural session of the Second Tehran International Film Festival in Rudaki Hall on the evening of Nov. 26.

«Your Imperial Majesty:

«The opening of the Second Tehran International Film Festival in the presence of Your Imperial Majesty is a great honour for the film community and especially for the staff of this international cultural event.

«The First Tehran International Film Festival, which was recognized by the International Federation of Film Producers' Associations as one of the world's five major ci-

nema festivals and the only such festival in Asia, was warmly welcomed by cinema enthusiasts. Films from 27 countries were shown.

«This year, the number of countries whose films will be shown has risen to 42, out of a total of 51 countries that had applied to participate in the various sections of the Festival. The Second Festival promises to reach new heights from both the artistic and the economic standpoint.

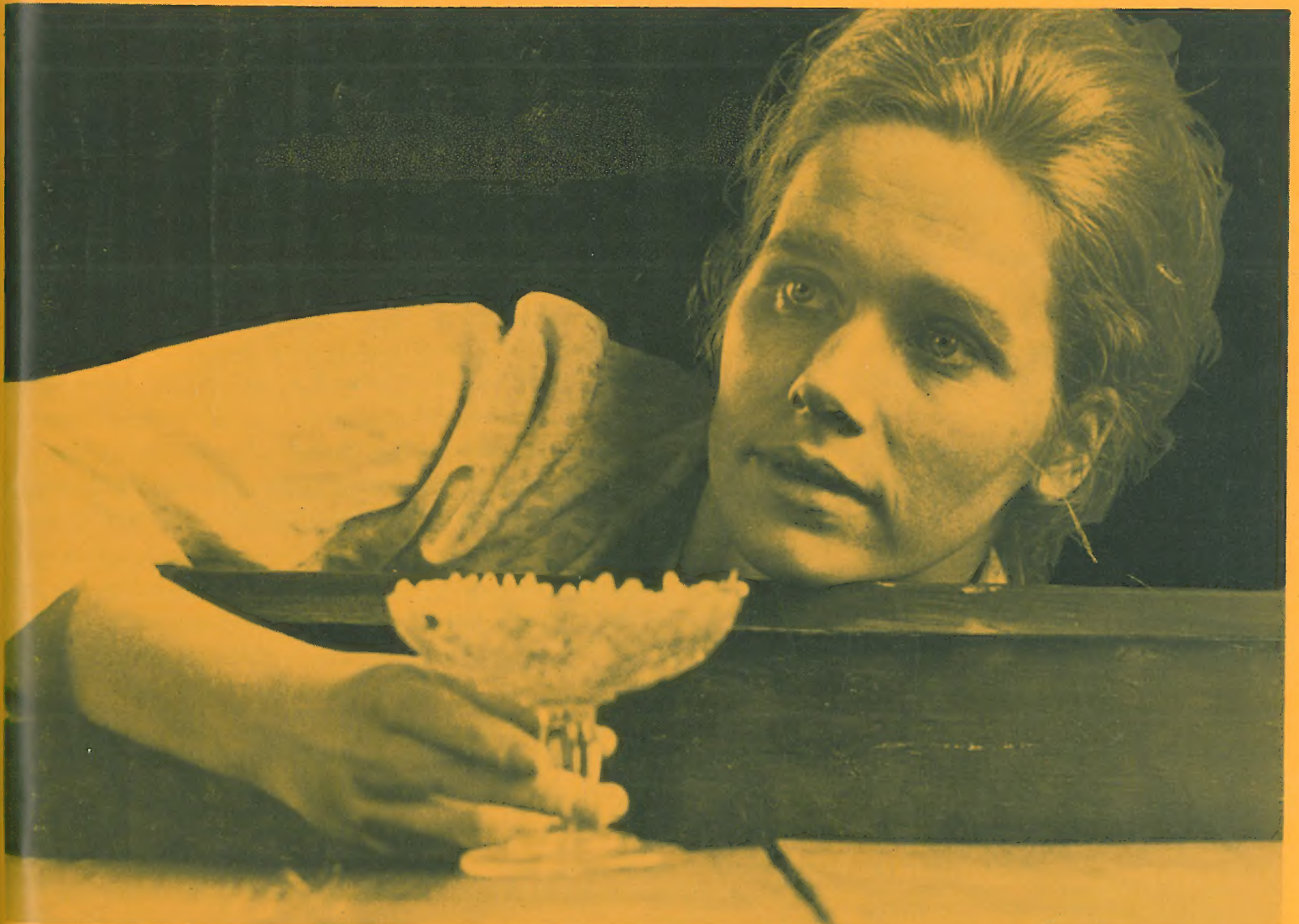
«The Second Festival is the result of continuous efforts during the past year to prepare the groundwork necessary to make the Festival a success internationally.

«Among the results of these efforts will be the presentation of a large number of new films, the artistic value of which will be discovered at this Festival, selection of a similar number of fine films that have achieved success at other festivals

and will be shown parallel to the main competitive section, the presentation of a number of classics in the history of cinema, in order to honour two of the greatest creative artists the cinema has known, an introduction to the film industry of a vast continent that has hitherto received little international recognition but will now reveal its life and vigour for the first time in Tehran, and finally the appearance of many distinguished representatives of the artistic, industrial and commercial aspects of the cinema in over 50 countries.

«All this is just a beginning. The remarkable and rapid progress that Iran continues to make in every field is also to be seen in the cinema, which is at the same time an art, a valuable factor for the propagation of culture, one of the mass media, and an industry. This progress will enable the Tehran International

**SECOND TEHRAN INTERNATIONAL
FILM FESTIVAL**



The Emigrants